

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۲۴

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره ۲۴، مزامیر مسیحایی، مزبور ۱۶ است.

بنابراین، ما به روش‌های مختلفی که برای ورود کامل‌تر به ذهن مزبورنویس استفاده شده‌اند، نگاهی انداخته‌ایم.

اگر بخواهیم اینطور بگوییم، ما به رویکرد معنوی پرداختیم. به رویکرد تاریخی پرداختیم و با نقد و شاخه‌های مختلف نقد فرمی آشنا شدیم. سپس دیروز به رویکرد بلاغی پرداختیم.

حالا به رویکرد مسیحایی رسیده‌ایم، مزامیر را با اشاره به مسیح می‌خوانیم، یا همانطور که امیرالت می‌گوید، چشم چپ خود را به پادشاه تاریخی و چشم راست خود را به پادشاه آرمانی که او نماینده آن است دوخته‌ایم. اما قبل از اینکه جلوتر برویم، بیایید سخنرانی خود را با دعا شروع کنیم.

پدر، همانطور که مزبورنویس گفته است، خطوط [ارث] در جاهای زیبایی به ما رسیده‌اند. یعنی، تو سهم ما هستی. تو میراث ما هستی. ما جز تو هیچ خیری نداریم. امروز ما از فکر کردن به پسری که از او بسیار خشنودی، لذت می‌بریم. و تو به ما گفته‌ای، این پسر محبوب من است که از او بسیار خشنودم. به او گوش فرا ده. و ما تصمیم می‌گیریم که این کار را انجام دهیم.

بنابراین، همانطور که در مزامیر تأمل می‌کنیم و در مورد پروردگاران تأمل می‌کنیم، دعا می‌کنیم که در آزمایش‌هایمان، ایمان ما را استوار، فضیلت ما را منظم، اعتراف ما را مطمئن و وفاداری ما را هدفمند کنی. تو خالق همه این خوبی‌ها هستی و ما تو را به خاطر آن ستایش می‌کنیم. پس، ای پروردگار، همراه با سراینده مزامیر، به نام مسیح به تو پناه می‌بریم. آمین.

بسیار خب. من سخنرانی را به چند بخش تقسیم کردم. این الان در صفحه ۳۱۴ یادداشت‌های شماست. اول از همه، به تعریف منظورمان از مسیح گرایی نگاهی می‌اندازیم.

سپس به پیشینه تاریخی آن خواهیم پرداخت. سپس سوم، به این موضوع خواهیم پرداخت که در عهد جدید، عیسی مسیح، تحقق آرمان مسیح است. اول از همه، و سپس بعداً، در بخش دوم سخنرانی، به طور خاص به یک مزبور مسیحی خواهیم پرداخت، مزبور ۱۶ که به رستاخیز او می‌پردازد.

اما اول از همه، تعریف مسیح. من نتوانستم در یادداشت‌های شما ریشه‌شناسی آن یا ریشه کلمه را ذکر کنم. مسیح، در عبری به معنای ماشیح است.

این کلمه در زبان یونانی به انگلیسی به عنوان مسیح ترجمه شده است، اما در زبان عبری به عنوان ماشیح گرفته شده است. مَشَخ به معنای (mashach) شناخته می‌شود. این کلمه از ریشه مَشَخ (Mashiach) رنگ کردن، آغشته کردن، مالیدن و مسح کردن است.

دیروز دیدیم که چگونه پادشاه مسح می‌شود تا نبی با ظرف روغن یا شاخ قوچ خود بپاید. او پادشاه را با روغن معطر مسح خواهد کرد.

گفتیم که با این کار، پادشاه به ملک خدا تبدیل شد. او مسح شد و بنابراین به خدا اختصاص یافت. همچنین، او به عنوان پادشاه منصوب خدا اعتبار یافت.

سوم، گفتیم که با آن مسح، قدرت به پادشاه رسید. بنابراین ریشه کلمه مسیح همین است. به معنای مسح شده.

حالا، وقتی درباره مسیح صحبت می‌کنیم، داریم درباره پادشاه ایده‌آل صحبت می‌کنیم. داریم درباره پادشاهی صحبت می‌کنیم که در پایان تاریخ، ایده‌آل الف، ایده‌آل یک پادشاهی جهانی درستکار را به ارمغان خواهد آورد. بنابراین، همانطور که در یادداشت‌های شما نوشتم، این تحقق وعده خداوند برای دادن یک پادشاه ایده‌آل به اسرائیل است که در پایان اعصار، یک حکومت جهانی عدالت و صلح را برقرار خواهد کرد.

نباید می‌گفتم در ... خب، حدس می‌زنم در پایان اعصار بهتر از پایان تاریخ است. حالا به پیشینه تاریخی این الهیات نگاه می‌کنیم که خداوند قرار است در پایان اعصار پادشاهی ایده‌آل بفرستد که بر اساس 10 فرمان خود و بر اساس عدالت، حکومت را برقرار کند. طبق روایت کتاب مقدس، ریشه‌ها در باغ عدن یافت می‌شوند، زمانی که خداوند مار را گفت و محکوم کرد.

او گفت زنی که به تنهایی با مار و دروغ او یکی شده بود، خدا مداخله خواهد کرد. او روح تازه‌ای در زن خواهد نهاد. او دشمنی را در زن قرار خواهد داد تا او مار را رد کند و با او یکی شود.

این فیض کاملاً حاکمانه بود. بنابراین، خدا به مار گفت: «من دشمنی را بین تو و زن و بین نسل او و نسل تو قرار خواهم داد.» بنابراین، ما از قبل می‌دانیم که نسلی از زن وجود خواهد داشت و آن نسل زن، مار و نسل او را نابود خواهد کرد.

بنابراین، در ادامه می‌گویید که از نسل این زن، او سر تو را خواهد کوبید و تو را نابود خواهد کرد. اما در این فرآیند، تو پاشنه او را خواهی کوبید تا او این پادشاهی را از طریق رنج‌ها برقرار کند. ما قبلاً این را در باغ عدن به درستی درک کرده‌ایم.

همانطور که می‌دانید، بقیه‌ی سفر پیدایش تقریباً به شناسایی آن نسل می‌پردازد و نسل زن را که بر نسل مار پیروز خواهد شد، جدا می‌کند و به کسانی اشاره دارد که با پادشاهی خدا دشمنی می‌کنند. بنابراین، من فکر می‌کنم حوا فکر می‌کرد که قرار است قابیل باشد. او معلوم شد که نسل مار است و در عوض، این نسل شیث است.

سپس تمام نسل شیث تا نوح را دارید. سپس از پسران نوح، سام خواهد بود، از نسل او، نه حام یا یافت. سپس از پسران سام، ابراهیم خواهد بود.

و از ابراهیم، اسحاق به دنیا خواهد آمد و نه اسماعیل. و پسر اسحاق، یعقوب خواهد بود و نه عیسو. و سپس یعقوب صاحب ۱۲ قبیله می‌شود و به ما گفته شده که قبیله یهودا خواهد بود، که عصا از قبیله یهودا جدا نخواهد شد.

و اینجاست که سفر پیدایش به پایان می‌رسد. ما نمی‌دانیم چه کسی در قبیله یهودا خواهد بود تا اینکه به داوود می‌رسیم. و در آنجا لحظه‌ای تعیین‌کننده داریم که خدا داوود را به عنوان پادشاه مسح می‌کند و سپس با داوود پیمان می‌بندد و به داوود اطمینان می‌دهد که خاندان او برای همیشه پابرجا خواهد ماند.

یعنی سلسله او یک سلسله ابدی خواهد بود. و این به این دلیل محقق خواهد شد که در یک پسر ابدی محقق خواهد شد. همه سلسله‌ها سرانجام از بین می‌روند، اما سلسله او هرگز از بین نرفت.

و مار دائماً سعی در نابودی خاندان داوود داشت. در واقع، در یک مقطع، او تمام شمع‌های روی کیک تولد را خاموش کرد، گویی... آیین پادشاهان، نسل یا فرزندان داوود را به چراغ یا نوری تشبیه می‌کند.

من آن را مثل یک کیک تولد تصور می‌کنم. و او همه شمع‌ها را به جز یک شمع کوچک به نام یوآش فوت کرد. و خدا پادشاهی خود را از طریق همان یک سوسو زدن حفظ کرد.

و در نهایت، به این نتیجه می‌رسد که پسر داوود، عیسی، پسر داوود است. و او پسر ابدی می‌شود. من عیسی را به عنوان یک شمع تولد فریبده می‌بینم که شیطان او را فوت کرد، اما او به زندگی ابدی بازگشت و تا ابد زنده است.

و او نه تنها از یک سلسله ابدی، بلکه از یک پادشاهی ابدی نیز اطمینان دارد. این یک حوزه حاکمیت است که توسط 10 فرمان، یک پادشاهی اخلاقی، اداره خواهد شد. و آن پادشاهی تا عصر حاضر در کلیسا، که پادشاهی خدا در امروز است و حکومت عدالت را برقرار می‌کند، پابرجا مانده است.

و او یک تخت ابدی، نماد حکومتش، را تضمین کرده است. و بنابراین، خدا تخت را برای مدتی از فرزندان او گرفت، اما در واقع همیشه متعلق به خاندان داوود بود. بنابراین، این بسیار شبیه کاری است که من با فرزندانم انجام دادم وقتی آنها، پسرانم، وقتی کوچک بودند، یک قطار لیونل به آنها دادم، اما آنها همیشه ترانسفورماتور را تا آخر روشن می‌کردند.

و آنها دوست دارند لوکوموتیو را در حال حرکت دور ریل ببینند. و بعد همیشه از ریل خارج می‌شد. و از آنجایی که آنها نمی‌دانستند چگونه از آن استفاده کنند، من آن را برداشتم و روی قفسه گذاشتم تا زمانی که بتوانند با مسئولیت از آن استفاده کنند.

بنابراین، مال آنها بود، اما فعلاً از آنها گرفته شد تا بتوانند مسئولانه از آن استفاده کنند. و این همان چیزی است که در تاریخ اسرائیل اتفاق افتاد که پسران داوود در دوره بین دو عهد، تاج و تخت را از دست دادند اما در نهایت، مسیح، همانطور که در تفسیر مزامیر عبادی، مزامیر تاجگذاری دیدیم، امروز، واقعیت تخت خدا در آسمان است، تخت مسیح در آسمان در دست راست خدا.

و بنابراین، این یک تخت ابدی است. خب، این زمینه‌ای برای خاندان داوود است که سلسله شما تا ابد دوام خواهد داشت و آن پادشاهی تا ابد دوام خواهد داشت. و آن تخت تا ابد دوام خواهد داشت.

این منشأ واقعی امید به یک پادشاه ایده‌آل از خاندان داوود است که یک پادشاهی عادل جهانی را تأسیس خواهد کرد. افرادی مانند موبینکل، به دلیل پیش‌فرض‌هایشان مبنی بر اینکه پیدایش متأخر است، بنابراین با خاندان داوود شروع می‌کنند. اکثر دانشگاهیان این کار را می‌کنند، اما روایت کتاب مقدس ما را به باغ عدن بازمی‌گرداند.

خب، این منشأ و تا حدودی توسعه امید مسیحایی است. اکنون به سهم مزامیر در این انتظار مسیحایی و امید مسیحایی نگاه می‌کنیم. و همانطور که دیدیم، مزامیر تا حد زیادی مربوط به پادشاه است و بسیاری از مزامیر، پادشاه را ستایش می‌کنند و او را با عباراتی بسیار آرمانی معرفی می‌کنند.

و بنابراین، برای مثال، در مزمور ۲ دیدیم که می‌گوید، از من بپرس، پسر، من بت‌پرستان را تا اقصی نقاط زمین به تو خواهم داد و تو باید آنها را با میله آهنین بشکنی و بنابراین تو باید پادشاهی صالح را تأسیس کنی یا در مزمور ۱۱۰، مراسم تاجگذاری دیگری را دیدیم، انتظار پسر داوود، و او قرار است در دست راست خدا بنشیند. او قرار است پادشاه و کاهنی باشد که یک پادشاهی جهانی را تأسیس می‌کند.

گانکل این‌ها را به عنوان انتظار یک شخص واقعی تعبیر نکرد. او آن را به عنوان اشاره‌ای به پادشاه آینده و مسیح تعبیر نکرد. برای گانکل، کلمه آلمانی، همان هافستاهل بود.

یعنی، این یک اغراق درباری بود. اغراق در یک ایده بود، اما هرگز واقعاً با این انتظار که کسی چنین تصویر بزرگی را بر کند، نبود. در مقابل، موبینکل فکر می‌کرد که این به مسیح در کتابش، «او که می‌آید» اشاره دارد.

و من آن را در پاورقی شما نقل می‌کنم. بنابراین، مزامیر، پادشاه را ستایش می‌کند و با این مزامیر ستایش برای پادشاه، حکومت او را از دریا تا دریا و از ساحل تا ساحل شرح می‌دهد. به طوری که در واقع عهد ابراهیمی را که از رودخانه مصر تا رودخانه بزرگ فرات بود، گسترش داد.

آن را از دریا تا دریا و از ساحل تا ساحل گسترش می‌دهد و آن را به یک پادشاهی جهانی و صالح تبدیل از خود مزامیر نقل مکان می‌کنم که در مراسم تاجگذاری، شاید حتی C، می‌کند. در صفحه ۳۱۵، در بخش تولد پادشاه، و در لحظات دیگر برای جشن گرفتن پادشاه ایده‌آل و انتظار خوانده می‌شدند، داوود انتظاری نبود از پادشاه ایده‌آل. آنها واقعاً برای پادشاه تاریخی در دوره معبد اول خوانده می‌شدند.

اما وقتی مزامیر کامل می‌شود، در تبعید کامل می‌شود، زمانی که اسرائیل پادشاهی ندارد. بنابراین، این مزامیر که برای پادشاه تاریخی سروده شده‌اند و با ایده آنچه که قرار است بیاید، ترسیم شده‌اند، اکنون به اشاره‌ای به پادشاه تبدیل می‌شوند، اکنون به آینده تبدیل می‌شوند. این مزامیر سلطنتی بر مسیح آینده پوشیده شده‌اند.

بنابراین، تصور من این است که مثلاً در مراسم تاجگذاری، این مزامیر بر دوش پادشاه تاریخی که مظهر امید به آرمان بود، قرار می‌گرفت. اما شانه‌های همه پادشاهان خیلی کوچک بود و ردای بنفش از روی آنها، می‌لغزید. بنابراین، آنها بر دوش جانشین قرار می‌گرفتند، اما هر جانشین کوچک‌تر بود، تا حد زیادی کوچک‌تر از سلف خود تا اینکه در نهایت اصلاً پادشاهی وجود نداشت.

بنابراین، اسرائیل با کمد لباسی از این مزامیر سلطنتی در انتظار پادشاهی است که آنها را به تن کند. تا زمانی که عیسی شایسته پوشیدن این مزامیر نباشد، این انتظار و آرمان مسیحایی سلطنتی را نخواهد پوشید. یکی دیگر از عوامل مؤثر در مسیحایی‌گرایی، ادبیات آخرالزمانی از دوره بین دو عهد است.

ادبیات آخرالزمانی با دوگانه‌گرایی، یک دوگانه‌گرایی رادیکال، مشخص می‌شود. بنابراین، در ادبیات آخرالزمانی، شما عصر حاضر را اساساً متمایز از عصر آینده می‌دانستید. علاوه بر این، عصر حاضر به عنوان زمان گناه، مرگ و شر تصور می‌شود.

عصر آینده، عصری بدون گناه، بدون مرگ، عصر ایده‌آل است. عصر شیطانی کنونی تحت حکومت شیطان است. عصر آینده تحت حکومت مسیح است.

در این ادبیات، اکنون انتظار می‌رود که این مسیح، که عیسی خود را به عنوان پسر انسان معرفی می‌کند، از ابتدا با خدا بوده است. او این حکومت جدید عدالت را بر روی زمین خواهد آورد. بنابراین، آنها یک دوگانگی اساسی بین این عصر و عصر آینده داشتند.

آنها آن را به عنوان یک رویداد فاجعه بار می دیدند که عصر قدیم تحت سلطه شیطان را از عصر جدید تحت سلطه مسیح جدا می کند. بنابراین، مسیح هنگام معرفی عصر جدید خواهد گفت: من دیدم که شیطان از آسمان سقوط کرد، که به معنای لوقا 10:18 است، به این معنی که او برتری خود را از دست می دهد و از شیطان بزرگتر است و بر او پیروز خواهد شد. او عصر جدیدی را معرفی می کند.

البته، به همین دلیل است که یحیی تعمید دهنده می آید و پیام توبه را موعظه می کند، زیرا پادشاهی آسمان نزدیک است. این همان رویداد عظیم و عظیمی است که با مسیح مرتبط است. زمانی خواهد بود که شما شریان را نابود می کنید و کسانی که از گناهان توبه می کنند، آماده می شوند تا تحت فرمان مسیح وارد پادشاهی عدالت شوند.

بنابراین، او مسیح را به تصویر می کشد که با روح می آید و مردم را مقدس می کند. او آن را به عنوان زمان آتش تصویر می کند، زمانی که داوری خواهد بود و کاه سوزانده می شود و صالحان وارد پادشاهی می شوند. بنابراین، آنها با توبه تعمید می گیرند و برای این عصر جدید تحت مسیح آماده می شوند.

همه اینها در نهایت به این انتظار مسیحایی منجر می شود. سپس به مسیح می رسم و یحیی تعمید دهنده می گوید که این پادشاه ایده آل است و من حتی لیاقت ندارم که بند صندل او را باز کنم. اما وقتی مسیح بیاید، مشخص می شود که دو ظهور مسیح وجود خواهد داشت.

این ظهور اول است که او می آید و قرار است رنج بکشد. او قرار است به خاطر گناه رنج بکشد و مجازات مرگ را بر خود بگیرد. در آمدن دوم او خواهد بود که او پادشاهی ایده آل جهانی را برقرار می کند.

اما در این دوران، در اولین ظهورش، زمانی که قرار است برای گناه رنج بکشد و مرگ را تجربه کند، همزمان او در حال آغاز عصر جدید است. بنابراین، آنچه در آخرالزمان تحقق یافته شناخته شده است این است که او اکنون عصر جدید را آغاز می کند، اما این یک دوگانگی رادیکال نیست. عیسی درباره اسرار پادشاهی و آنچه پنهان بوده است صحبت می کند.

مدل قدیمی آخرالزمان، عصر شرارت کنونی و عصر عدالت آینده چیست؟ اکنون گسترده تر می شود. بنابراین پسر انسان را داریم که بذر گندم می پاشد، اما در عین حال، شیطان هنوز در حال فعالیت است. او از مسیح پایین تر است، اما هنوز در حال فعالیت است.

او علف های هرز را می کارد و این دو با هم رشد می کنند تا آینده ای که دوباره، در آن زمان، جدایی اساسی گندم از علف های هرز یا علف های هرز، به قول ما، رخ خواهد داد. بنابراین، اکنون به جای یک دوگانگی ساده، یک مدل جدید داریم. ما یک ظهور اولیه داریم که در آن مسیح برای گناه و مرگ رنج می کشد، اما در عین حال، او به آسمان صعود کرده و در پادشاهی خود مستقر شده است، اما این ترکیبی از هر دو است.

ما منتظر کمال در پایان عصر هستیم. بنابراین این نوعی طرح کلی در عهد جدید است که در آن دو ظهور مسیح و دو جنبه از تحقق او و شکل رمز و راز را دارم. و سپس در صفحه ۳۱۶ در مورد نقش مزامیر در عهد جدید صحبت می کنم.

مزامیر از رنج های مسیح و همچنین از جلال او سخن می گوید. همانطور که پطرس به کلیسای پراکنده می گوید، آنها قبل از مسیح به روشنی کنار هم قرار ندادند که چگونه مسیح هم رنج خواهد کشید و هم سلطنت خواهد کرد. آنها نمی توانستند رنج های مسیح را با سلطنت مسیح کنار هم قرار دهند.

اما عهد جدید، مزامیر را هم به مصائب مسیح و هم به پیروزی‌های او نسبت می‌دهد و روشن می‌کند که آنها به این ظهور اول و ظهور دوم تعلق داشته‌اند. من می‌گویم عهد جدید ۲۸۳ بار مستقیماً از عهد عتیق نقل قول می‌کند. و از این ۱۱۶ بار، نقل قول‌هایی از کتاب مزامیر است.

به عبارت دیگر، ۴۱٪ از نقل قول‌های عهد عتیق از کتاب مزامیر گرفته شده است. همچنین متوجه شدم که کتاب مزامیر به سه روش مختلف در عهد جدید استفاده شده است. این کتاب به عنوان متنی اثباتی برای اثبات حاکمیت خداوند بر زندگی مسیح و پیشگویی وقایع مهم زندگی مسیح استفاده می‌شود.

و بنابراین، مسیح تحقق این مزامیر است که پیشگویی‌هایی در مورد مسیح انجام داده است. بنابراین، به عنوان مثال، و معمولاً تا حدی این عذرخواهی است زیرا شما ممکن است از این واقعیت که مسیح، آنها انتظار داشتند که مسیح این عصر جدید، این عصر سیاسی را که روم را نابود می‌کرد، بیاورد، آزرده خاطر شوید. و با این حال حقیقت این است که این مسیح قرار است بمیرد.

چگونه این را توضیح می‌دهید؟ برای مثال، عیسی برای فریسیان و کاهنان اعظم، مثل صاحب زمین و تاکستانش را بیان می‌کند. و بنابراین، او می‌گوید، این صاحب زمین تاکستانی داشت و برای محافظت از آن دور آن دیوار کشید. او در داخل آن، چرخشی برای له کردن انگورها کنده بود.

و او یک برج دیده‌بانی ساخت تا از آن مراقبت کند. بنابراین، او همه چیز را برای تاکستان آماده کرد. سپس تاکستان را اجاره داد تا به سفری دور برود.

اما چون زمان برداشت محصول تاکستان فرا رسید، غلامان را نزد باغبانان فرستاد تا میوه تاکستان او را بگیرند. در نتیجه، باغبانان غلامان صاحب زمین را گرفتند و آنها را کتک زدند و کشتند.

آنها آنها را سنگسار کردند. و بنابراین او خدمتکاران بیشتری فرستاد و آنها نیز همین کار را با آنها کردند. و در نهایت صاحب زمین گفت: من پسر خودم را برایشان می‌فرستم.

من فکر می‌کنم این خدمتکاران، پیامبرانی مانند یحیی تعمید دهنده را نشان می‌دهند که آنها رد کرده بودند. و حالا خود پسر، یعنی عیسی مسیح، از راه می‌رسد. اما آنها همین کار را با او کردند و او را گرفتند و کشتند.

و عیسی می‌گوید این تحقق یافته است. آیا تا به حال در مزمور ۱۱۸ در مورد آیه ۲۳ چیزی نخوانده‌اید؟ فکر می‌کنم، سنگی که سازندگان رد کردند، سنگ بنای اصلی شده است. من باید تاکستان را کمی بیشتر ادامه می‌دادم زیرا او گفت، صاحب زمین چه خواهد کرد؟ اما او تاکستان را خواهد گرفت.

او مستاجران را نابود خواهد کرد. او تاکستان را از آنها خواهد گرفت و آن را به مستاجران جدید، افراد جدید خواهد داد. و این تاریخ کلیسا است زیرا او پادشاهی را از اسرائیل گرفت و آن را به... من این مثل را تفسیر می‌کنم، او آن را به کلیسای غیریهودی، عمدتاً غیریهودی، واگذار کرد.

به طوری که تا قرن دوم، کلیسا تقریباً کاملاً غیریهودی بود و او آن را به افراد جدید داد. و او می‌گوید این تحقق پیشگویی است که سنگی که سازندگان رد کردند، یعنی مسیح، به سنگ بنای اصلی پادشاهی تبدیل شده است. بنابراین، رد آنها پیش‌بینی شده بود.

باز هم، شما یک مورد دیگر دارید، من فقط مثال‌هایی از تحقق مستقیم آن می‌زنم. شما آن را در مورد یهودا دارید. و این یکی را عیسی انتخاب می‌کند و او به او خیانت می‌کند، به عیسی خیانت می‌کند.

و عیسی می گوید، این تحقق مزمور ۴۱ است که در آن از تجربه داوود، زمانی که او در موقعیتی بیمار بود و دشمنانش به او تهمت می زدند و علیه او صحبت می کردند، سخن می گوید. سپس می گوید، دوست صمیمی من، دوست مورد اعتماد من که نام را با او تقسیم می کردم، علیه من شد. و این نوعی پیشگویی درباره مسیح و یهودا بود.

او نانش را با او تقسیم کرد و او علیه او برخاست. بنابراین آن مزمور تبدیل به پیشگویی ای می شود که در یهودا محقق می شود. بنابراین این یکی از راه های استفاده از مزمور است.

این به عنوان تحقق یک پیشگویی، و به عنوان مدرکی در مسیر زندگی خداوند ما عیسی مسیح استفاده می شود. این ممکن است سوال بزرگی باشد، اما اگر به مزمور داوود در مورد رویگردانی دوستانم از من نگاه کنید، هرگز آن را به عنوان یک پیشگویی نمی بینید. نه، اما عیسی می گوید که این یک پیشگویی است.

درست است. چطور این دو را کنار هم می گذارید؟ چون این سوال پیش می آید که وقتی شما آن مزمور را می خوانید، در اصل همان جایی است که داوود این کلمات را می گوید که دوست مورد اعتماد من به من خیانت کرده است. سوال این است که آیا داوود در آن صورت متوجه شده بود که این یک پیشگویی است؟ فکر می کنم وقتی او در مراسم تاجگذاری که در سمت راست من قرار دارد، گفت که قرار است یک پادشاهی جهانی داشته باشد، این یک پیشگویی واقعی بود.

ما آن را در مزمور ۱۶ خواهیم دید، جایی که او می گوید کسی فساد را که نمی تواند از خودش باشد نخواهد دید. بنابراین، از یک طرف نبوت واقعی را دارید. از طرف دیگر، شما گونه شناسی را دارید.

وقتی از یک نمونه عبور می کنید، نمی دانید که آن نمونه به عنوان پیشگویی برای یک رویداد آینده در نظر گرفته شده است. بنابراین، برای مثال، بلعام و الاغش را دارید. بلعام و الاغش نمادی از پادشاه موآب، بالاق با بلعام پیامبر است.

چنانکه الاغ برای بلعام بود، بلعام برای بالاق است. بنابراین، بلعام مانند الاغ است. بنابراین، الاغ نوعی بلعام است و بلعام نوعی بالاق است.

بنابراین، اتفاقی که می افتد این است که الاغ می تواند فرشته خداوند را ببیند. او یک رؤیای ماوراءالطبیعه داشت، اما بلعام نمی تواند آن را ببیند. بنابراین، در تحقق این الگو، بلعام می تواند چیزی را ببیند که بالاق، پادشاه موآب، نمی تواند ببیند.

و علاوه بر این، سه بار وجود دارد که الاغ فرشته خداوند را می بیند. بار اول، ببینیم، بار اول چه می کند؟ او به مزرعه ای می رود. بار دوم پای بلعام را به دیوار می کوبد.

بار سوم او فقط زیر او دراز می کشد. و هر بار برای بلعام دردناک تر می شود. و به همین ترتیب، بلعام سه پیشگویی می کند.

چشمانش کاملاً باز است. می گوید چیزهایی می بیند. و هر بار که این مکاشفه دردناک تر می شود، شاهد برتری پادشاه اسرائیل بر پادشاه موآب است.

سپس متن می گوید که بار سوم که این اتفاق افتاد، الاغ فرشته خداوند را دید و با درد به بلعام پاسخ داد. می گوید بار سوم بلعام عصبانی شد. و در تحقق این الگو، بار سوم که او این پیشگویی را می کند، به ما گفته شده است که بالاق عصبانی شد.

و لحظه اوج داستان جایی است که وقتی می‌خواهد الاغ را بزند، الاغ به طرز معجزه‌آسایی صحبت می‌کند. و این نوعی بلعام است که حالا به طرز معجزه‌آسایی صحبت می‌کند. می‌گوید که خدا دهان الاغ را باز کرد و حالا خدا دهان را باز می‌کند و کلمات را در دهان بلعام می‌گذارد.

بنابراین، این یک تصویر واقعی است. نکته من این است که در حالی که بلعام این تجربه را از سر می‌گذراند نمی‌داند که خود او نمونه‌ای از یک رویداد بزرگتر است. و من فکر می‌کنم اینگونه است که گونه‌شناسی عمل می‌کند.

اینکه وقتی داری ازش عبور می‌کنی، نمی‌دونی که تحت نظارت خداست که تصویری از یک اتفاق بزرگتر باشه. و بنابراین، فکر نمی‌کنم داوود در اون مورد خاص می‌دونست که یه نمونه‌ست. فقط در مکاشفه‌های بعدی و تجربه عیسی هست که متوجه می‌شی که این یه نمونه با قصد الهی بوده.

و این هم نمونه‌ی کامل شدن این الگو. پس شاید این مفید باشه، بیل، که یه سوال مفید برای روشن شدن موضوع پرسیدی. باشه.

بنابراین، به نقش مزامیر برمی‌گردیم که به عنوان متن اثبات در نزدیکی مسیح ذکر شده است. مزامیر همچنین توسط حواریون برای آموزش آموزه‌ها استفاده می‌شود. بنابراین، برای مثال، وقتی پولس در رومیان ۳ می‌خواهد در مورد جهانی بودن فساد و گناه انسان صحبت کند، برای این کار به چندین مزامور استناد می‌کند، از جمله مزامیر ۱۴ و مزامیر هم‌نوا که مزامیر ۵۳ است.

بنابراین، مزامیر، نبوت را آموزش می‌دهند و این [مزامیر] که در دست راست خدا نشسته است، بخشی از آیین عبادی در اعترافات کلیسا می‌شود. اینها سه روشی هستند که مزامیر به کار می‌روند. در صفحه ۳۱۶، من در مورد نقش مزامیرخوان صحبت می‌کنم.

این کلمه به سه صورت استفاده می‌شود. و سپس گفتیم که عیسی مسیح بیش از ۵۰ بار به مزامیر اشاره کرده است. و در نهایت، به این نکته اشاره می‌کنم که عیسی گفت مزامیر از او سخن می‌گویند.

از لوقا ۲۴، وقتی در جاده عمواس با شاگردان ملاقات می‌کند، به آنها می‌گوید: «این همان چیزی است که وقتی با شما بودم به شما گفتم. هر آنچه در مورد من در تورات موسی، انبیا و مزامیر نوشته شده است، باید به انجام برسد.» بنابراین، این عیسی است که از ما می‌خواهد مزامیر را با اشاره به خودش بخوانیم.

و در پایان این سخنرانی بیشتر در مورد اینکه آنها چگونه از مسیح صحبت می‌کنند صحبت خواهیم کرد. اما به هر حال، عیسی گفت که ما باید مزامیر را با اشاره به مسیح بخوانیم. با این حال، وقتی حتی تفسیرهای دانشگاهیان انجیلی را می‌خوانم، شگفت‌زده می‌شوم که چقدر کم مزامیر را در پرتو مسیح، آنطور که به ما گفته شده، می‌خوانند یا می‌خوانند.

در صفحه ۳۱۷، من برخی از این ۵۰ بخش را نقل می‌کنم و آن را به شور و اشتیاق مسیح، شور و شوق او و جلال او تقسیم می‌کنم. بنابراین، ما مزامیر را بررسی می‌کنیم که به شور و اشتیاق او اشاره دارند. بنابراین، وقتی در یوحنا می‌گوید، روح من مضطرب است، به مزامور ۶ استناد می‌کند. وقتی بر روی صلیب می‌پرسد، چرا مرا رها کردی؟ او به مزامور ۲۲ استناد می‌کند.

وقتی یوحنا می‌گوید، جامه‌های خود را تقسیم کرد، جامه‌های مرا تقسیم کرد، اشاره‌ای به مزامور ۲۲ است. بر روی صلیب، وقتی می‌گوید، به دستان تو، روح خود را می‌سپارم. این نقل قولی از مزامور ۳۱ است.

بدون رفتن، همه چیز آنجا نوشته شده است. و هیچ فایده‌ای ندارد که من همه آن را برای شما بخوانم. اما نکته این است که می‌توانید ببینید که او داوود را به عنوان نمونه‌ای از خودش یا یک پیشگویی نبوی در مورد خودش می‌بیند.

و بنابراین، او خود را تحقق انتظار سلطنتی می‌داند. بنابراین، این چیزی بیش از ۱۰ مزمور است که به پادشاه می‌پردازد. کل مزمور، کل مزمور نیست، اما بخش عمده‌ای از آن درباره پادشاه است.

بنابراین، آنها به مسیح اشاره می‌کنند. بنابراین حتی وقتی او معبد را پاک می‌کند، این غیرت برای خانه اوست که از مزمور ۶۹ بیرون می‌آید. و آنقدر دائماً در عهد جدید دارید که آنها مزامیر را به عنوان یک پیشگویی یا نوعی از عیسی مسیح می‌بینند.

این من را به صفحه ۳۱۸ می‌برد. و من در مورد انواع مزامیر مسیحایی صحبت می‌کنم. من آن را تقسیم‌بندی می‌کنم، و این از دلیترچ پیروی می‌کند.

چهار نوع وجود دارد. یکی غیرمستقیم و نوعی نامیده می‌شود. بنابراین، من می‌گویم، داوود، پادشاه زمینی، از پسر بزرگش، پادشاه آسمانی، خبر می‌دهد.

فکر نمی‌کنم داوود لزوماً می‌دانست که همانطور که قبلاً توضیح دادیم، یک نمونه است. اما در پرتو مکاشفه کامل، شما فقط نمونه‌شناسی را در پرتو مکاشفه کامل می‌بینید. در پرتو مکاشفه کامل، می‌توانید ببینید که چگونه پادشاه تاریخی نمونه‌ای از بزرگترین پسر خود، عیسی مسیح، است.

بنابراین، این مزامیر که به پادشاه اشاره دارند، حداقل به طور غیرمستقیم، نمونه‌ای از عیسی مسیح هستند، زیرا عهد جدید آن را اینگونه تفسیر می‌کند. ثانیاً، این چیزی است که می‌توان آن را نبوی نمونه نامید. یعنی داوود نمونه‌ای از مسیح است، اما او از زبانی برای اشاره به تجربه خود استفاده می‌کند که تا حدی اغراق‌آمیز است، اما تحقق آن را منحصرأ در مسیح می‌یابد.

برای مثال، این در مزمور ۲۲ اتفاق می‌افتد، زمانی که داوود احتمالاً بحرانی را پشت سر می‌گذارد و احساس می‌کند که خدا او را رها کرده است، با این حال تجربه خود را بر اساس صلیب توصیف می‌کند. بنابراین، او تشنگی خود را به تصویر می‌کشد. او تصور می‌کند که آنها لباس‌های او را بین خود تقسیم می‌کنند.

همانطور که به مزمور ۲۲ نگاه کردیم، زبان [مزمور] از تجربه تاریخی خود او فراتر می‌رود. و در واقع وقتی که به معنای واقعی کلمه در زندگی مسیح تحقق می‌یابد، به نبوتی از مسیح تبدیل می‌شود. بنابراین من آن نبوت‌های معمول را می‌نامم.

رنج‌ها و جلال‌های داوود نمونه‌ای از عیسی مسیح است، اما زبان او از تجربیات خودش فراتر می‌رود و در عیسی مسیح به کمال می‌رسد. بنابراین این نوع دوم است. ترکیبی از نماد و نبوت است.

برخی از مزامیر کاملاً نبوی هستند و مانند مزمور ۱۱۰ هستند، زمانی که خداوند به خداوند من گفت، در دست راست من بنشین تا دشمنان را زیر پای تو قرار دهم. شما می‌توانید یک نبوی معمولی بخوانید، اما این به طور منحصر به فرد در عیسی مسیح تحقق یافته است. این مزامیر بر تخت نشستن خداوند که در مزامیر ۹۹ دیدیم، جایی که خداوند سلطنت می‌کند، در عهد جدید به عنوان اشاره‌ای به عیسی مسیح و ۹۳ سلطنت او تفسیر شده‌اند.

بنابراین، اینها چهار روشی هستند که من از مزامیر استفاده می‌کنم. خب، فکر می‌کنم این به شما جهت‌گیری‌ای به رویکرد مسیحایی در تفسیر مزامیر می‌دهد. بنابراین، اگر می‌خواهید سوالات بیشتری بپرسید، الان زمان پرسش است.

بیل، من مشتاق نظرات تو و اد هستم. آیا آنقدر واضح بود؟ آیا آنقدر واضح است؟ بله، آنقدر واضح بود برگردیم به پیشگویی‌ها، یکی از چیزهایی که نمی‌دانم یاد گرفته‌ام یا فقط به آن فکر کرده‌ام، این بود که اغلب در این پیشگویی‌ها به نظر نمی‌رسد که جزو دسته اول شما باشد، غیرمستقیم یا معمولی.

منظورم این است که من به هوش از مصر فکر می‌کنم، با پسر تماس گرفته‌ام، بنابراین منظورم این است که این یک سوال کلی است. آیا بخشی از آن فقط این است که خدا کارهای مشابهی را بارها و بارها انجام می‌دهد؟ بنابراین، اولین باری که چیزی اتفاق می‌افتد، چون خدا کارها را به صورت چرخه‌ای انجام می‌دهد آنگاه به نمادی از آنچه قرار است اتفاق بیفتد تبدیل می‌شود. منظورم این است که، فکر می‌کنم، منظورم این است که سوالی که زیاد از مردم می‌شنوم این است که، مثلاً آنها یک متن را می‌خوانند، شما می‌گویید، خب، این یک پیشگویی نیست.

عهد جدید می‌گوید که این یک پیشگویی است. بنابراین، من همیشه به دنبال راه‌هایی برای توضیح آن هستم. بنابراین، الگوبرداری روش خوبی برای انجام آن است. الگوبرداری یکی از راه‌های انجام آن است. من فکر می‌کنم این ایده که در هوش از مصر، من پسر را فراخوانده‌ام. ببینید، من فکر می‌کنم این اشاره‌ای است به اینکه اسرائیل پسر خداست.

اسرائیل نمونه‌ی پسر نهایی خداست. بسیار خب. بله.

بنابراین، من آن را به عنوان یک الگو می‌بینم که شامل تمام شش روایت تولد در متی است. همه آنها در پیشگویی‌ها به حقیقت می‌پیوندند. بنابراین، برخی از آنها مانند بیت لحم با حکیمان بیت لحم بسیار مستقیم هستند، اما سپس با کشتار پی‌گناهان، و او در ارمیا می‌بیند که اسرائیل به اسارت می‌رود، او آن را به عنوان یک الگو می‌بیند، اما الگو تصویری است که از جانب خدا در نظر گرفته شده است.

قبل از اینکه بتوانید آن را به عنوان تصویری الهی ببینید، به وحی کامل نیاز دارید. بنابراین، یک الگو تصویری الهی از یک رویداد بزرگتر، از یک رویداد بزرگتر در آینده است. بسیار خب.

این چیزی است که من از گونه‌شناسی می‌فهمم. این تصویری از یک رویداد بزرگتر است، اما تصویری است که از جانب خدا در نظر گرفته شده است. البته مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا ما از مارش پیروی می‌کنیم و تنها گونه‌های مشروع، آن‌هایی هستند که در عهد جدید به ما داده شده‌اند؟ یا ما آزادیم گونه‌هایی را ببینیم که در عهد جدید بیان نشده‌اند؟ من معتقدم که این یک روش تفسیر کتاب مقدس است که ما آزادیم گونه‌ها را ببینیم.

مشکل این است که شما هیچ کنترلی روی آن ندارید. اما فکر می‌کنم راه دیگری برای شنیدن صدای خدا وجود دارد، در شعر. بنابراین، فکر می‌کنم این چیزی بیش از یک روش علمی است که می‌توانیم کاملاً آن را کنترل کنیم.

فکر می‌کنم در این مرحله نوعی گشودگی نسبت به روح القدس وجود دارد. بنابراین، آنچه در مورد پولس و غلاطیان و دو کوه وجود دارد، این است که آنها در ذهن او نمونه‌هایی هستند. بله.

خب، در واقع، فکر می‌کنم او می‌گوید که دارد تمثیل می‌کند. به عبارت دیگر، اینطور نبود، فکر می‌کنم منظورش از تمثیل این است که او می‌گوید این بیشتر از چیزی است که در متن آمده است. بسیار خب

پس این فراتر از نمادها خواهد بود؟ فکر می‌کنم در مورد سینا و اورشلیم و هاجر و صهیون و سارا، فکر می‌کنم این ما را فراتر از آنچه در خود متن آمده است، می‌برد. باید بیشتر به آن نگاه کنم، اما این پاسخ اولیه من به آن است.

،این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره ۲۴، مزامیر مسیحایی، زمزمور ۱۶ است.